Journal of Legal Philosophy Studies
Volum 1, Consecutive Number 1, 2025
Journal Homepage: https://philosophylawjournal.ir/
This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.

Philosophy of Criminal Law in Sexual Offences

Alireza Mohammadbeiki[1*], Elnaz Akbarzadeh Seraj[2]

1. Assistant Professor, Islamic Jurisprudence and Law Department, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. a.khortab@gmail.com
2. PhD student in criminal law and criminology, Kish International Branch, Islamic Azad University, Kish, Iran.

Abstract

Criminological research indicates that the study of crime has been intertwined with human existence throughout history. Over time, the goals of punishment and the treatment of criminals have evolved, adapting to the changing societal norms of each era. The evolution of punishment has been significantly influenced by the changing requirements of time. In the past, corporal punishment was the sole form of discipline imposed on individuals without regard for their inherent dignity. This mode of punishment often encompassed degrading and intimidating elements, neglecting the individual's intrinsic worth as a human being. Over time, the nature of punishment has evolved, incorporating various reforms aimed at the rehabilitation and reformation of the offender. As a result, there has been a shift in perspective, with greater consideration given to the humanity of the individual facing criminal charges. Within this study, we have delved into the philosophy of criminal law concerning sexual offences. In the legislative framework, while the inclusion of specific objectives such as retribution, deterrence, and rehabilitation of the offender is evident in the philosophy of sexual punishment, there is a lack of differentiation between varying circumstances (consensual and non-consensual) in the criminalization of sexual conduct based on the same jurisprudential foundations. The aforementioned circumstances have resulted in excessive criminalization in numerous instances. In Iran's criminal laws, the legislator has chosen to criminalize acts based on the principle of blame rather than focusing on the principle of harm and damage. This signifies a clear distinction in the criminalization of sexual acts as per the country's legal framework. The legislator's perspective suggests that the criminalization of sexual offences in Iran's criminal law serves specific objectives. However, in reality, a society grappling with poverty, economic challenges, unemployment, and marital issues may experience an increase in the likelihood of sexual offences. For this reason, government officials must take measures to eliminate barriers and address economic and social problems to a certain extent, thereby creating an environment where lawful sexual activity can be enjoyed within society.

Keywords: Sexual Offences, Philosophy of Law, Punishment, Iranian Criminal Law

- Mohammadbeiki, A R., Akbarzadeh Seraj, A. (2025). Philosophy of Criminal Law in Sexual Offences, *Journal of Legal Philosophy Studies*, 1(1), 1-21

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

مجله مطالعات فلسفه حقوق

مجله مطالعات فلسفه حقوق

دورۀ اول ـ شمارۀ اول ـ ۱۴۰۴

صفحات ۱-۲۱ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: دریافت ۱۴۰۳/۱۲/۰۵ـ پذیرش ۱۴۰۴/۰۷/۳۰ ـ انتشار ۱۴۰۴/۰۸/۱۵

فلسفه حقوق کیفری در جرایم جنسی

علیرضا محمدبیکی[1*]، الناز اکبرزاده سراج[2]

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

a.khortab@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران.

چکیده

مطالعات کیفرشناسی نشان‌دهنده آن است، که تاریخی به در ازای عمر بشر دارد؛ مجازات و کیفر دادن مجرمان در طول تاریخ از اهداف خاصی پیروی نموده است، به‌گونه‌ای که در هر عصر و دوره‌ای دچار تحولاتی شده است. به عبارتی مقتضیات زمان، در تغییر و تحول مجازات نقش فراوانی را ایفا نموده است؛ درگذشته تنبیهات بدنی، تنها نوع مجازات بود، که بر روی انسان صورت می‌گرفت و از فرد به‌عنوان موجود انسانی توجه نمی‌شد و کیفر نیز دارای جنبه‌های ترذیلی و ترهیبی بود؛ اما باگذشت زمان مجازات دستخوش تغییرات فراوانی شد و اهدافی همچون بازپروری و اصلاح مجرم منجر شد تا ازاین‌پس مجرم به‌عنوان یک انسان تلقی شود. در این تحقیق به بررسی فلسفه حقوق کیفری در جرایم جنسی پرداخته ایم. اگرچه قانونگذار در فلسفۀ مجازات جنسی، اهداف ویژه‌ای همچون سزاگرایی، بازدارندگی و اصلاح مجرم را لحاظ نموده، اما در جرم‌انگاری روابط جنسی با نظر به همان مبانی فقهی، تفکیکی را میان حالات مختلف (رضایت و عدم رضایت) قائل نشده است، که این امر هم منجر به جرم‌انگاری بی‌حد وحصر در بسیاری از مصادیق شده است، از همین رو مقنن بیش از آنکه توجهی به اصل صدمه و ضرر داشته باشد، براساس اصل سرزنش مبادرت به جرم‌انگاری در اعمال جنسی نموده و این همان تفاوت بارزی است که در جرم‌انگاری اعمال جنسی در حقوق کیفری ایران وجود دارد؛ هرچند در نظر مقنن، جرم‌انگاری جرائم جنسی در حقوق کیفری ایران، با اهداف ویژه‌ای صورت پذیرفته، اما واقعیت این است، جامعه‌ای که از فقر و مشکلات اقتصادی رنج می‌برد و بحران بیکاری و مشکلات ازدواج نیز در آن نمود دارد، لذا امکان ارتکاب جرائم جنسی هم در آنجا زیاد می‌شود، بنابراین امر شایسته‌تر این است، که دست‌اندرکاران حکومت در زمینه رفع موانع گام برداشته و مشکلات اقتصادی و اجتماعی را تا حدودی برطرف سازند، تا امکان تمتع جنسی به طرق مشروع در جامعه فراهم آید.

کلیدواژه: جرایم جنسی، فلسفه حقوق، مجازات، حقوق کیفری ایران

- محمدبیگی، علیرضا؛ اکبرزاده سراج، الناز. (۱۴۰۴). فلسفه حقوق کیفری در جرایم جنسی، مجله مطالعات فلسفه حقوق، ۱(۱)، صفحات ۱-۲۱.

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

مقدمه

اعمال و رفتار جنسی به دلیل گستره و انواعی که دارد، تعریف آن را با مشکل مواجه می‌سازد و به همین جهت در مقررات داخلی ما، از این جرم تعریفی به میان نیاورده‌اند؛ اما در تعریفی متناسب با دیدگاه‌های اسلامی «جرائم جنسی، اعمال خلاف شرعی هستند، که مشتمل بر نوعی انحراف در ارضاء غرایز جنسی، ایراد صدمه جنسی به دیگری یا متضمن آسیب به عفت عمومی‌اند و قانونگذار برای آنها کیفر پیش‌بینی کرده است؛ برای مثال در حقوق کیفری اسلام، جرم لواط حتی اگر پنهانی باشد، نوعی انحراف در ارضای غریزه جنسی از مجرای طبیعی است؛ ازاله نامشروع بکارت از زن، نوعی صدمه جنسی به وی است؛ قوادی تلاش برای به انحراف کشانیدن دیگران و در شکل گسترده آن نوعی تعرض به عفت عمومی است (رحیم نوبهار، ۱۳۸۹: ۳۰).

مجازات در طول زمان فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته و دگرگونی‌های فراوانی را به خود دیده است، که این امر را حاصل بررسی سیر تاریخی مجازات در مکاتب مختلف حقوق جزا نیز تأیید می‌کند؛ مطالعات کیفرشناسی نشان‌دهندهٔ آن است که در گذشته، تنبیهات بدنی تنها نوع مجازات بود، که بر روی انسان صورت می‌گرفت و فرد به‌عنوان موجود انسانی تلقی نمی‌شد، اما با گذشت زمان مجازات‌ها دستخوش تغییرات فراوانی شدند و اهدافی همچون بازپروری، اصلاح مجرم و جامعه‌پذیری، منجر شد تا مجازات به‌عنوان زمینه‌ای برای بازگشت مجرم به جامعه تلقی گردد؛ مجازات بایستی دارای فایده اجتماعی باشد و صرف شدت مجازات، باعث پیشگیری از جرم نمی‌شود، بلکه قطعی بودن و حتمی بودن آن است که موجب پیشگیری می‌شود، که تنها با رعایت این دو اصیل می‌توان گفت، که کیفرها مفید فایده اجتماعی خواهند بود (سزار بکاریا، ۱۳۸۱: ۵۷).

قانونگذار کیفری کشور ایران در بخش جرائم جنسی مستوجب حد از اصول و مبانی فقهی بهره جسته است و قانون مجازات اسیلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به قوانین سابق، با برخی تغییرات و تحولات در مبانی جرم انگاری این جرائم همراه بوده، که ازجمله از این تحولات می‌توان به مواد ۲۲۵ و ۲۳۴ اشاره نمود؛ از همین منظر تغییراتی نظیر تحول در شرایط لواط مستوجب اعدام، قائل شدن اختیاراتی برای دادگاه و رئیس قوه قضاییه و فرض عدم امکان رجم، همگی این چالش را به ذهن متبادر می‌کند که تحولات صیورت گرفته تقنینی، مبتنی بر کدام اصول و پشتوانه فقهی بوده اسیت؛ با وجود آنکه مقنن در باب جرائم

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

جنسی و در پاره‌ای از موارد به مجازات شدید بدنی یعنی (اعدام، رجم و شلاق)، تمسک جسته، اما با نگاهی به قرآن مجید، ملاحظه می‌شود که در مرحلهٔ اجرا، مجازات‌هایی همچون اعدام تجویز نشده‌اند. به عبارتی اگرچه دین مبین اسلام با برخی از نابهنجاری‌ها و گناهان سخت به مبارزه برخواسته اما مجازات بزهکاران را موکول به آخرت نموده است؛ البته هیچکس منکر آن نیست که این‌گونه مجازات، در قرآن مجید و سنت نبوی و امامی پیش بینی شده باشد؛ همچنین اگرچه در حقوق کیفری ایران، پیش‌بینی و اعمال این مجازات شدید بدنی، با اهداف ویژه‌ای همچون بازدارندگی و اصلاح مجرم صورت گرفته است، اما در جرم‌انگاری این‌گونه جرائم، مبنایی برای تفکیک حالات مختلف (رضایت و عدم رضایت)، دیده نمی‌شود؛ اما این در حالی است که یکی از مهمترین مبانی جرم‌انگاری در بساری از نظام‌های دنیا که در سنت فلسفی و حقوقی غربی نیز نمود دارد اصل ضرر می‌باشد و در فقه نیز قاعده لاضرر هرگونه ضرر و زیانی را شامل می‌شود. در این تحقیق ابتدا به فلسفه کیفر در حقوق و سپس فلسفه و اهداف مجازات در جرائم جنسی را پرداختیم.

۱. فلسفه کیفر در مکاتب حقوق جزا

مطالعات کیفرشناسی نشان‌دهنده آن است، که تاریخی به درازای عمر بشر دارد؛ مجازات و کیفر دادن مجرمان در طول تاریخ از اهداف خاصی پیروی نموده است، به گونه‌ای که در هر عصر و دوره‌ای دچار تحولاتی شده است. به عبارتی مقتضیات زمان، در تغییر و تحول مجازات نقش فراوانی را ایفا نموده است؛ در گذشته تنبیهات بدنی، تنها نوع مجازات بود، که بر روی انسان صورت می‌گرفت و از فرد به‌عنوان موجود انسانی توجه نمی‌شد و کیفر نیز دارای جنبه‌های ترذیلی و ترهیبی بود؛ اما با گذشت زمان مجازات دستخوش تغییرات فراوانی شد و اهدافی همچون بازپروری و اصلاح مجرم منجر شد تا از این پس مجرم به‌عنوان یک انسان تلقی شود. در همین راستا حقوق کیفری در طول دوران تحولی که داشته، مکاتب مختلفی همچون مکتب کلاسیک، تحققی، نئوکلاسیک و ... را در خود دیده است، که هریک از این مکاتب به نوبه خود گام مؤثری را در تبلور نظام‌های حقوقی کنونی برداشته‌اند؛ نکته‌ای که لازم است تا بدان اشاره شود، اینکه هیچ‌یک از این مکاتب نتوانسته‌اند، تا اندیشهٔ خود را به‌عنوان اندیشه‌ای غالب بر سایر مکاتب چیره کنند، تا آنجا که امروزه در اکثریت نظام‌های حقوقی، تلفیقی از تمام اهداف مورد نظر اندیشه‌های

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

مختلف حقوق کیفری را می‌توان مشاهده نمود؛ در ذیل به مهم‌ترین اندیشه‌هایی که در مکاتب مختلف حقوق جزا در زمینه فلسفه مجازات بیان گردیده، می‌پردازیم.

۱-۱. سزادهی (اخلاق محوری) در اندیشه مکتب عدالت مطلق

عدالت و اخلاق از قدیمی‌ترین اصولی هستند که بر جوامع مختلف اثر گذاشته‌اند و تفکر اعمال و اجرای مجازات را به وسیله جامعه میسر کرده‌اند. رویکرد سزادهی یا اخلاق محوری به مجازات که پیرامون عقاید مکتب عدالت مطلق شکل گرفته است، تحت دیدگاه‌های برخی فلاسفه همچون افلاطون، کانت و دومستر نمود بارزی دارد؛ مطابق با این رویکرد از مجازات، که نگاهی رو به گذشته دارد، همان‌گونه که ارتکاب گناه، گناهکار را در آن دنیا با عذاب الهی مواجه می‌سازد، ارتکاب جرم در این دنیا نیز بایستی منجر به مجازات مجرم شود، تا عدالت تحقق یابد و به عبارتی در این دیدگاه انسان بایستی به اصول اخلاقی پایبند باشد، که پیروی از این اصول زندگی انسان را عادلانه و خردمندانه می‌سازد. افلاطون بر این باور است که نظامی که بر عالم حاکم است هرگونه ستم را نفی می‌کند و برای آن کیفر پیش‌بینی نموده است؛ به عبارتی ستم خود بدی است، ولی بزرگترین بدی‌ها ستمی است، که به کیفر نرسیده باشد (محمدعلی اردبیلی، ۱۳۹۴: ۱۰۰).

کانت نیز ضمن رد اصالت سودمندی بنتام، قانون کیفری را واجبی مطلق می‌داند و در چرایی آن بیان می‌دارد: با نادیده گرفتن عدالت، دیگر چیزی وجود نخواهد داشت تا زندگی انسان را دارای ارزش کند و واجب مطلق در عقاید وی امری است که انسان در هر حال بایستی از آن تبعیت نماید. او کیفر را نتیجه نابسامانی‌های جامعه می‌داند، که عدالت مطلق صرف نظر از هرگونه فایده‌ای به آن حکم می‌کند (ایمانوئل کانت، ۱۳۶۹: ۸۰). ژوزف دومستر نیز عدالت مطلق را پیروی از دستورات آفریدگار می‌داند، که بایستی از سوی نماینده جامعه یعنی حاکم به کار گرفته شود.

۲-۱. کیفر در بستر آموزه‌های مکتب نئوکلاسیک

این مکتب که تحت تأثیر آموزه‌های اندیشمندانی نظیر گیزو، روسی و ارتولان قرار دارد، بر پایهٔ دو نگرش عدالت مطلق و اصالت سودمندی کیفر (فایده اجتماعی) استوار است (محمدعلی اردبیلی، ۱۳۹۴: ۱۲۳-۱۲۲).

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

نوکلاسیک‌ها در توجیه کیفر، با این شعار که «نه بیش از آنچه سودمند است و نه بیش از آنچه عادلانه است»، راهی میانه را برگزیدند؛ به عقیده اینان، آنجا که مجازات فایده اجتماعی را در پی دارد، حتی اگر عدالت هم به همراه داشته باشد، نبایستی به کار گرفته شود، همچنان‌که صرف وجود فایده اجتماعی نیز در مجازات کفایت نمی‌کند، بلکه بایستی در وادی آن عدالت هم تحقق یابد (مهسا شیروی، ۱۳۹۰: ۲۴).

از طرفی نوکلاسیک‌ها با چالش کشیدن اصل مسئولیت اخلاقی و جایگزینی قاعده شخصی کردن مجازات به جای آن، یعنی توجه به ویژگی‌های شخصی بزهکار، روی به اصل مسئولیت نقصان یافته آوردند و از سوی دیگر با تمرکز بر اهداف مجازات، بر کیفری متعارف و شایسته، که برای بزهکار و جامعه مفید باشد و منجر به اصلاح شود، تأکید می‌نمودند (ژان پرادل، ۱۳۸۸: ۷۱-۶۹).

۳-۱. کیفر در بستر آموزه‌های مکتب تحققی

ظهور مکتب تحققی با انتشار کتاب انسان جنایتکار «سزار لمبروزو» همراه شد؛ اساس اعتقادات طرفداران این مکتب بر پایهٔ جبری بودن پدیده بزهکاری و عدم مسئولیت اخلاقی بزهکار است. به عقیده اینان مجازات نه برحسب جرم ارتکابی، بلکه بایستی با توجه به شخصیت بزهکار به حالت خطرناک وی و متناسب با خطری که برای جامعه ایجاد می‌کند، مقرر گردد؛ از همین رو، پیروان این مکتب که نظر ویژه‌ای بر جبرگرایی مطلق داشتند، هرگونه سزادهی را برای ضمانت اجرای جرم ارتکابی رد می‌کردند (برنار بولک، ۱۳۸۷: ۴۵).

مجازات اعدام در مکتب تحققی، در هنگام تقسیم‌بندی مجرمان و چگونگی برخورد با آنها مطرح می‌شود و با تقسیمی که توسط اندیشمندان این مکتب یعنی لمبروزو و انریکو فری به عمل می‌آید، در صدر جدول طبقه‌بندی، از «مجرمان بالفطره» نام می‌برند و از طرفی هم تناسب مجازات با درجه خطرناکی مجرم، یکی از مؤلفه‌های این رویکرد را تشکیل می‌دهد و درنتیجه این اندیشمندان معتقدند که جامعه مکلف است در برابر جرم از خود دفاع نماید، بنابراین نباید به تنبیه مجرم برای اشتباهی که مرتکب شده است، بسنده کرد، بلکه باید به حالت خطرناکی که وی برای جامعه دارد نیز فکر نمود (ژرژ پیکا، ۱۳۷۳: ۳۳-۳۲).

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

۲. فلسفه کیفر و تحولات آن در بستر زمان

همواره نحوهٔ اجرای کیفر و حدود عادلانه آن از دغدغه‌های اساسی جوامع بشری و نظام‌های مختلف حقوقی بوده است. نظام حقوقی ایران نیز با تبعیت از فقه امامیه، سعی دارد تا مجازات‌های متعارف و عادلانه‌ای را بر مجرمین تحمیل نماید (مجتبی زارعی کمالیه، ۱۳۹۹)؛ در اسلام، مجازات مجرم بر پایهٔ قاعده کلی مستخرج از قرآن، یعنی «من یعمل‌سوءاً یجز» صورت می‌گیرد، که انسان درنتیجه رفتار ناشایست خود سزاوار جزا و مجازات می‌شود. جزایی که بر پایه عدالت بوده، و تناسب بین جرم و مجازات در آن رعایت شده است »من عمل سیئه فلا یجزی الامثل‌ها» «و جزاء سیئه سیئه مثل‌ها». از مجموع آیات نامبرده این امر استخراج می‌شود که اسلام دین رحمت است و همهٔ قوانین و مقررات آن نیز برای سعادت بهتر انسان در دنیا و آخرت وضع شده است و از این جهت هدف اصلی آن در اعمال مجازات نیز اصلاح و تربیت مجرم می‌باشد، یا به عبارت دیگر اعمال مجازات در شریعت اسلام منحصراً ناظر بر خیر و سعادت و مصلحت و منفعت انسان‌ها است، زیرا خداوند متعال خود را از سرپیچی هیچ بزهکاری متضرر نمی‌بیند و همچنین از اطاعت هیچ‌کس نیز منتفع نمی‌شود. کلیهٔ قوانین اسلام با درایت خداوند مقررشده است و اجرای هرچه بهتر عدالت نیز در آن لحاظ شده، و در بسیاری از جرائم، امکان عفو مجرم وجود دارد، همچنین در برخی جرائم، با توبهٔ مجرم، ممکن است مجازات ساقط شود.

به‌طورکلی اعمال مجازات‌ها با اهداف ویژه‌ای صورت می‌گیرند، که مختصراً می‌توان به این موارد اشاره کرد:

– کارکرد نمادین؛ این بخش از مجازات تداعی‌کننده پیامی است، از این جهت که جامعه تاب تحمل در برابر رفتار مجرمانه را ندارد، و مجازات ضمانت اجرای علنی است که از مرتکب سر می‌زند.

– بازدارندگی یا ارعاب؛ این اصل که در عقاید سزار بکاریا از اندیشمندان مکتب کلاسیک به چشم می‌خورد، بدین‌معناست که تهدید و ایجاد ترس در برخی اشخاص، می‌تواند آنان را از انجام جرم منصرف سازد و ترغیب به رعایت قوانین نماید.

– سزادهی؛ این دیدگاه که در آن پیامدهای آتی کیفر چندان حائز اهمیت نیست، به دنبال آن است بزهکاران را به کیفر برساند، از این منظر که آنان سزاوار کیفر هستند.

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

– اصلاح و بازپروری؛ این مفهوم عمدتاً به بحث درمان مرتبط است، و اصلاح و درمان بزهکاران را مدنظر خود قرار می‌دهد و برخلاف اهداف سزادهی، آینده مجرم در این هدف کیفر، حائز اهمیت می‌باشد.

۳. فلسفه اجرای اقسام مجازات بدنی در جرائم جنسی

با توجه به اینکه قانونگذار جمهوری اسلامی ایران، برای تدوین قوانین و مقررات مربوط به انواع حدود، از منابع فقهی و دینی بهره جسته است، لذا بحث درخصوص مجازات بدنی در جرائم جنسی مستوجب حد نیز از این قاعده مستثنی نیست، که پیش‌بینی ابن نوع مجازات نیز برگرفته از تعالیم آموزه‌های الهی، روایات و آیات قرآن کریم می‌باشد؛ آثاری که اجرای حدود در جرائم جنسی دارد، ناظر بر تنبیه مجرم و عبرت‌آموزی دیگران است؛ بنابراین همان‌گونه که در نظام‌های حقوقی دیگر، بر عناصر تنبیهی و عبرت‌آموزی مجازات تأکید شده است، در نظام جزایی اسلام هم، این عناصر در سیستم اجرای حدود وارد شده‌اند، که اهمیت آثار بازدارندگی و عبرت‌آموزی اجرای حدود را در حد اعلای آن تأمین می‌نمایند. با گریزی در اقسام مجازات حدی و تعزیری در جرائم جنسی، آنچه در عمل به‌عنوان مصادیق خارجی انواع مجازات در دیدگاه فقهای اسلامی مشاهده می‌شود، مجازات بدنی است؛ بنابراین این بحث را منصرف بر مجازات بدنی می‌نماییم، زیرا اجرای این‌گونه مجازات (اعدام، رجم و شلاق) به جهت آنکه جنبهٔ عینی داشته و بازتاب خارجی پیدا می‌کند، بیشتر به چشم می‌خورد. در درون کشور از طرفی بدبینی نسبت به احکام شرعی و نفرت و انزجار درخصوص اجراکنندگان این نوع مجازات، در طبقات مختلف جامعه و علی‌الخصوص قشر تحصیل‌کرده و جوان و از طرفی دیگر ناکارآمدی این‌گونه ضمانت اجرای کیفری در زمینهٔ پیشگیری از تکرار جرم و به‌خصوص بزهکاران حرفه‌ای و به عادت، ازجمله آثار اجرای این‌گونه مجازات شدید بدنی بوده است. هرچند ممکن است این‌گونه مجازات حمایت بخشی از اقشار مردم را در پی داشته باشد، اما نوعاً احساسات عمومی جامعه را در برابر نظام نوپای اسلامی برمی‌انگیزد؛ نظام نوپایی که به شدت نیاز به حمایت از جانب اقشار مختلف اجتماعی دارد و آثار منفی مجازات‌هایی همچون رجم و شلاق، زمانی تشدید می‌یابد که این‌گونه مجازات به صورت علنی و در میادین صورت پذیرد (محسن رهامی و محمدرضا نظری

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

نژاد کیاشی، ۱۳۸۲: ۱۶). از همین جهت است که گروه‌های حقوق بشری به صورت آشکارا به تحلیل و ارزیابی آثار و پیامدهای اجرای مجازات شدید بدنی پرداخته‌اند، که این امر نیز به نوبهٔ خود منجر به تنفیر افکار عمومی شده است. با توجه به پیش‌بینی مقنن در قانون مجازات اسلامی (بخش حدود)، ما در اینجا به بررسی فلسفهٔ مجازات شدید بدنی یعنی (اعدام، رجم و تازیانه)، می‌پردازیم.

۱-۳. اعدام

نوع نگاه به مجرمان و هدف از مجازات آنان در طول تاریخ، دستخوش تغییرات فراوانی بوده است و یکی از شدیدترین کیفرهایی که از دیرباز در مجموعه قوانین جزایی پیش‌بینی‌شده، کیفر اعدام نسبت به بزهکارانی است، که مهم‌ترین جرائم را مرتکب شده‌اند و در اغلب موارد این مجازات باهدف بازدارندگی مجرم صورت می‌گیرد، یعنی عقیده بر آن است که با حذف ابدی مرتکب، دیگر نبایستی شاهد تکرار آن رفتار بزهکارانه بود؛ اما این امر با اهداف تقلیل‌گرایانهٔ کیفر که اعمال مجازات را، نه با هدف جبران گذشته‌ای تاریک، بلکه با رویکرد سزادهی و آیندهای روشن برای بزهکار مطرح می‌کند، املاً مغایر است؛ لذا این سؤال اساسی مطرح می‌شود، که آیا اساساً کیفر اعدام مناسب‌ترین و مؤثرترین روش برای پیشگیری از جرائم جنسی مستوجب اعدام است یا خیر؟

در اینجا بحث اساسی که اشاره به آن خالی از وجه نیست، این است که بدانیم‌اصلاً ملاک اجرای مجازات‌هایی همچون اعدام، آن هم به صورت علنی چیست و چه فلسفه‌ای در این امر وجود داشته است؟ اگر قائل بر آن باشیم که اجرای علنی مجازات، امری تعبدی است، که افراد نمی‌توانند در مورد آن چند و چون کنند و تغییر شرایط اجتماعی نیز در آن تأثیری ندارد، مسئله ساده می‌شود، اما اگر بپذیریم که احکام اسلامی براساس جلب مصالح و دفع مفاسد وضع گردیده‌اند و این مصالح و مفاسد نفس‌الامری است و از امور تعبدی نیست، در این باره سؤال می‌شود که ملاک اجرای علنی مجازات حدی چیست؟ (ایازی، ۱۳۸۶: ۱۵۷). امری که جای آن در فقه ما و در بحث اجرای مجازات خالی است؛ مهم در تعیین مجازات برای مجرم، آثار و توابعی است که از اجرای مجازات به دست می‌آید و چنانچه بنابر دیدگاه‌های جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی و

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

روان‌شناسی، مجازات آن تأثیر لازم را نداشت و اجرای علنی آن منجر به تأثیرات منفی در جامعه شد و آثار مخرب و سوء روانی و اجتماعی بر جای گذاشت، باید در اجرای آن مجازات، تجدید نظر نمود (حیدری: ۱۳۹۳: ۸۶).

۲-۳. رجم (سنگسار)

این نوع مجازات که درگذشته دور رایج بودهاست، معمولاً با هدف «تطهیر مجرمان از گناه» صورت می‌گرفت و پیش‌بینی این امر در نظام‌های کنونی، نیازمند یک حقوق دینی یا مذهبی است، زیرا این‌گونه مجازات دیگر برای نظام‌های عرفی مختلف به سادگی قابلیت هضم ندارد (حاجی علی موگوئی، ۱۳۸۱: ۲۹). هرچند در قرآن کریم این نوع مجازات پیش‌بینی‌نشده، اما از منظر حقوق کیفری اسلام این نوع کیفر، که مجازات زانی محصن و زانیه محصنه می‌باشد، با فلسفه ویژه‌ای پیش‌بینی و اجرا شده است.

شاید به جرئت بتوان زنای محصنه را به لحاظ مجازات، شدیدترین جرم در نظام حقوقی ایران دانست، زیرا میزان مجازات مورد استحقاق فرد، بر اساس سرزنش و صدمه‌ای که وی وارد ساخته، تعیین می‌گردد؛ به عبارتی کل ساختمان حقوق جزا، به همراه میزان مجازات مربوطه، به مفهوم استحقاق متکی می‌باشد؛ معنایی ندارد که کل یک سیستم را به معنای استحقاق حمل کنیم و بعد زمانی که نوبت به مجازات می‌رسد، همهٔ این استدلالات را رها کرده و فقط به شیوه‌های جلوگیری از جرم متوسل شویم؛ بنابراین واضح است که هیچ مجازاتی نمی‌تواند لحاظ گردد، مگر آنکه استحقاق تحمل آن کیفر وجود داشته باشد.

به لحاظ تاریخی نیز، این جرم آن طوری که در اسلام وضع گردیده نبوده، بلکه ریشه در نگاه تحقیرآمیز و احساس مالکیت نسبت به زن، داشته است، به گونه‌ای که در وقوع آن، صرف شوهردار بودن زن ملاک بوده، درحالی‌که در نظام حقوق اسلامی، این شرط کافی برای تحقق احصان نیست و نیاز به یک سری از شروط دیگری نیز دارد؛ همچنین مجازات آنهم نوعی مجازات خصوصی و در اختیار مالک زن (شوهر) بوده، تا آنجا که حق بخشش و گرفتن غرامت از متجاوز را دارا بود. از همین منظر بایستی به طرفداران نظریه فمینیسم که هنوز بزه‌های جنسی به‌ویژه زنای محصنه را

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

ناشی از نگاه تملک‌آمیز به زن می‌دانند، پاسخ داد که در حقوق اسلام این نگاه کاملاً مطرود است و این جرم نه‌تنها جرمی عمومی است، بلکه رضایت و عدم رضایت کسی هم به‌هیچ‌وجه در آن دخیل نیست مضافاً؛ اینکه ممکن است از برخی افراد که هنوز نگاهی مردسالارانه و افراطی دارند، شنیده شود که این جرم به جهت حفظ حق مرد و خیانت زن به شوهر است، که البته این سخن ناشی از کوته‌فکری و نگاه سنتی جوامع است نه عقیده اسلام، لذا در نظر اسلام این جرم به سبب خیانت فرد با شرایط احصان نه به طرف مقابل یعنی همسر خود، بلکه به جهت خیانت به زوجیت و نهاد نکاح، پیش‌بینی شده است (محمدجواد کبریتی: ۱۳۹۰: ۸۶).

با وجود تمام انتقاداتی که نگارنده در اصل پیش‌بینی و اجرای مجازات رجم دارد، اما در نگاه مقنن این نوع جرم، با لطمه شدیدی که بر پیکره عرض، شرف و ناموس مجنی علیه وارد می‌سازد، کل جامعه را نیز در معرض هواهای نفسانی قرار می‌دهد و درواقع مجرم با ارتکاب چنین عمل شنیعی، خود را در برابر آحاد شهروندان قرار می‌دهد، تا آنجا که هر سنگی که به سوی وی پرتاب می‌شود، انعکاسی از نفرت و انزجار عمومی تک‌تک مردم از نقض ارزش‌ها و مبانی حقوقی جامعه است؛ بنابراین ویژگی مجازات سنگسار، فقط مرگ مجرم را تعقیب نمی‌کند، بلکه ویژگی خاص آن، چگونگی اجرای این مجازات و آثار وسیع اجتماعی ـ فردی، ناشی از اجرای مجازات سنگسار است؛ زیرا هرگاه روابط آزاد جنسی میان افراد محصن زیاد شود، در حالی که آنان راهی مشروع را برای ارضاء غریزه جنسی خود داشتند، در این صورت علاوه بر آنکه قبح اخلاقی عمل از بین می‌رود، افراد نیز دیگر نسبت به خانواده، پایبندی را احساس نمی‌کنند، که این امر منجر به شکستن حریم و قداست خانواده می‌شود و رفته‌رفته روابط خانوادگی درنتیجهٔ این خیانت سرد می‌شود. هرچند کودکان مختلط‌النسب، به شوهر زن منسوب می‌گردند، اما با توجه به زایل شدن نهاد خانواده، دیگر محلی را برای تربیت خود نمی‌یابند که این امر سبب از هم پاشیدن خانواده و درنتیجه جامعه می‌گردد. از همین جهت این ضرری است که در جامعه قابل پیش‌بینی بوده، که در کنار حمایت از ابعاد اخلاقی، سبب جرم‌انگاری این عمل در اسلام و بسیاری از جوامع دیگر شده است.

بنابراین وضع مجازات سخت و غیرمتعارف در نظام جنایی اسلام، نه با هدف عدم تناسب با نظام ارزشی متغیر معاصر و هنجارشکنی نظام متعارف، که از نیازهای روزمره

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

تغذیه می‌کند، بلکه با هدف بنیاد یک نظام ارزشی است، که شاخصه‌ها و اهداف عمده فرهنگی و فکری را دنبال می‌کند. (حاجی علی موگوئی، ۱۳۸۱: ۸۲)

۳-۳. شلاق

این نوع مجازات نیز که در گذشته‌های دور رایج بوده، کیفری ناظر بر تنبیه جسمانی مجرمان است، که برای مدت زمانی کوتاه و با شرایط معینی، قسمتی از تمامیت جسمانی بزهکار، توسط دستگاه عدالت کیفری مورد مجازات قرار می‌گیرد؛ البته مجازات شلاق با توجه به دفعی و کوتاه‌مدت بودن، آثار سوءش همچون کیفر رجم و اعدام نیست، زیرا در آن کیفرها حیات مجرم به‌طورکلی سلب می‌شود، درحالی‌که در کیفر شلاق علی‌رغم آثار سوء بدنی، زندگی مجرم به‌صورت کلی ساقط نمی‌شود. از طرفی، نفس مجازت شلاق نسبت به مجازات زندان، خصوصیات ممتازی را به عرصه نمایش می‌گذارد؛ چراکه کیفر زندان به معنای سلب حق آزادی مجرم است و آثار ویرانگر فردی، روانی و خانوادگی آن، صرف‌نظر از محرومیت در برخی آثار اجتماعی، منجر به ارزیابی مجدد از نظام مجازات زندان شده است و شرایط حاکم در نظام حقوق جزای بین‌الملل، به سمت‌وسوی حذف و زایل شدن مجازات حبس گرایش یافته است. (حاجی علی موگوئی، ۱۳۸۱: ۸۲)

درخصوص فلسفه مجازات تازیانه به‌عنوان یکی از مجازات جرم زنا، روایات متعددی بدان اشاره داشته‌اند؛ در طی روایتی امام رضا (ع) در نامه‌ای به محمد بن سنان مرقوم کردهاند: علت اینکه تازیانه بر بدن زناکار به سختی زده می‌شود این است که وی با تمام بدن از زنا لذت برده، که این کیفر وی و عبرت دیگران است و زنا از بزرگترین جنایات شمرده می‌شود (علی حسین نجفی ابرندآبادی، ۱۳۶۷: ۴۱-۳۷).

همچنین درخصوص تناسب مجازات زانی با منافع حاصله (لذت جنسی)، در شکل اجرای مجازات نیز مجسم شده است، به‌گونه‌ای که شیخ طوسی و عده ای دیگر از فقها گفته‌اند: «زناکار را به همان وضعی تازیانه می‌زنند، که وی را در حال زنا یافته‌اند، اگر برهنه بود، بر بدن وی می‌زنند و اگر پوشیده بود، بر روی جامه او می‌زنند و روایتی از امام باقر (ع) نیز همین معنی را تأکید می‌کند» (همان: ۳۵۹).

درهرحال اجرای مجازات شلاق در جرائم جنسی مستوجب حد، با فلسفهٔ ویژهای پیش‌بینی شده است: نخست آنکه این امر منجر به حفاظت از اعراض و جلوگیری از

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

اختلال انساب و تحقق عفاف و پاکیزه شدن جامعه می‌شود. دوم آنکه خداوند انسان را آفریده و به وی تمایلات جنسی عطا نموده، تا اهداف خلقت محفوظ ماند و انسان بتواند به‌طور معقول و در قالب ازدواج از آن بهره بجوید، تا همهٔ قوای وجودی به‌طور هماهنگ به حیات خود ادامه دهند و اگر تمایلات جنسی طغیان کند، درواقع انسان خود را به سوی مرگ سوق داده است. سوم آنکه اسلام به وسیله مجازات بزهکار می‌خواهد او را از درون معالجه کند، چون این نوع بیماری بدون مجازات درمان نمی‌شود، زیرا اجرای حد، سبب عبرت مجرم و عدم تکرار جرم است، که درنتیجه جنبهٔ مثبت اجرای حد، از جنبه منفی آنکه توسط مخالفین ادعا شده است، برتری دارد. چهارم آنکه در اجرای حد بایستی به مصلحت اجتماع و جامعه توجه شود، نه به عاطفهٔ شخصی، همان‌گونه که پزشک برای سلامت بیمار دست به تیغ جراحی می‌زند و بیمار را مداوا می‌کند، لذا ترحم بر اعمال بزهکار در جرائم جنسی خیانت بر مصلحت عامه محسوب است (همان: ۱۳۹۲).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با تغییری که در قوانین کیفری به وجود آمد، توجه به شدت مجازات به‌خصوص در بخش تعزیرات بیشتر شد و چون اکثر جرائم ارتکابی در جامعه را جرائم مستوجب شلاق تشکیل می‌داد، لذا مقنن از این نوع مجازات در متون قانونی بیشتر استفاده نمود، صرف‌نظر از آنکه برخی از دادگاه‌ها براساس سلیقه و میل خود، به این نوع مجازات حکم می‌دادند؛ اما ناکارآمدی این نوع مجازات و ملاحظات داخلی و بین‌المللی، منجر شد تا قانونگذار کیفر شلاق را محدود نماید و کیفرهای حبس یا جزای نقدی را جایگزین آن نماید. این جهش و تغییر به‌خصوص در راستای کیفر شلاق را بایستی ناظر بر تجربه‌های حاصل از این نوع مجازات در سایر کشورها دانست و آن را مورد عنایت قرار داد:

نخست از جهت مشروعیت شلاق: هرچند این نوع مجازت در حدود به موارد نادری اختصاص دارد و عده‌ای با شرایط فعلی آن را قابل‌اجرا و عده‌ای دیگر متناسب با مقتضیات زمان و مکان این نوع از کیفر را غیرقابل اجرا می‌دانند، اما استفاده‌های مکرر از این نوع مجازات در باب تعزیرات و مجازات بازدارنده، توجیه قابل قبولی ندارد و دلیلی بر اولویت این مجازات بر سایر مجازات نیست، که درواقع در عرض سایر مجازات قرار دارد.

دوم از جهت مقید بودن شلاق: صرف‌نظر از موارد محدودی که شارع مقدس نظر به اجرای مجازات حدی دارد، اما استفاده از مجازات شلاق در موارد گسترده و در کلیه جرائم را بایستی با تردید تلقی کرد، زیرا از نظر علمی اجرای هر مجازاتی با تأثیری که بر

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

اصلاح و تربیت فرد و میزان خسارتی که بر جامعه و زیان دیدگان از جرم دارد، مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرد و این ارزیابی امکان ندارد، مگر با نگرش علمی و آماری نسبت به نتایجی که این نوع مجازات به همراه خود دارد؛ اما تجربهٔ دیگر کشورها نفی و حذف مجازات‌هایی نظیر شلاق را به همراه دارد و از طرفی هم تأثیر تربیت توسط مجازات بدنی به‌خصوص در یک قرن گذشته، موردتردید بسیاری از حقوقدانان و جرم‌شناسان قرار گرفته است.

سوم از جهت مصالح اجتماعی: اگر قائل بر مصلحت اجتماعی در شرایط و مقتضیات کنونی جامعه باشیم، این مصلحت، قائل بر حذف یا محدود کردن مجازات‌هایی نظیر شلاق است و اجرای این‌گونه مجازات را در ملأعام، با شدت و تأثیرات منفی که بر جامعه دارد، نمی‌پذیرد. حتی امروزه بحث از مجرمین بالفطره که برخی می‌گویند آنها بایستی در ملأعام مجازات شوند تا منجر به عبرت‌آموزی دیگران شود نیز مبنای علمی ندارد. در سال‌های اخیر هم تجربه‌های فراوانی وجود داشته، اما از آنها بهرهٔ کافی برده نشده است؛ آیا ضرورت ندارد که نظریه‌پردازان و مدیران جامعه‌ای که شعار مردمسالاری دینی را به سر می‌برند، به بازنگری این‌گونه تجربه‌ها بپردازند و آزموده‌ها را مجدداً نیازمایند، زیرا وقت بسیار تنگ است و مجال اندک» (رحیم نوبهار، ۱۳۸۰: ۳۱-۳۰).

٤. اهداف کلی مجازات در جرائم جنسی

منظور از «اهداف مجازات» اموری است، که کیفر به جهت دستیابی به آن پیش‌بینی و اعمال خواهد شد و در ادبیات حقوقی برای ذکر مفهوم اهداف مجازات، از اصطلاح فلسفه مجازات نیز استفاده می‌شود؛ سخن گفتن از اهداف مجازات، در هر نظام حقوقی از اهمیت به سزایی برخوردار است؛ چراکه هرگاه، کسانی که مجازات را اعمال می‌کنند، بدانند که هدف از کیفر چیست، آن را متناسب با فواید فردی و اجتماعی به کار می‌گیرند، که درنتیجه تحقق عدالت نیز میسرتر خواهد شد. همچنین از جهتی دیگر، وقتی مجرمان بدانند که مقامات حکومتی آنان را برای تحقق مصلحت خود، یا جامعه به کیفر می‌رسانند، مجازات را آسان‌تر مورد پذیرش قرار می‌دهند.

قبل از آنکه بخواهیم اهداف مجازات در جرائم جنسی را برشمردیم، اشاره به این بحث که چگونه می‌توان به اهداف مجازات‌ها در یک نظام حقوقی پی برد، حائز اهمیت

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

می‌باشد؛ از همین رو، ازجمله راه‌هایی را که می‌توان به وسیله آن، به اهداف مجازات‌ها در یک نظام حقوقی پی برد، تصریحاتی است که قانونگذار در قانون یا مقدمه آن بیان داشته است، که معمولاً هم قانونگذاران مختلف از این شیوه بهره نمی‌گیرند. افلاطون این پدیده را، نقض آشکار در قانونگذاری ارزیابی نموده است. البته برای پی بردن به اهداف واقعی قانونگذار، در نظام‌های حقوقی عرفی، به صرف تصریحات مقنن نبایستی بسنده نمود، زیرا ممکن است چیزی به‌عنوان هدف مطرح شود، اما بخش‌های مختلف نظام حقوقی، با طراحی خود، مغایر آن را ثابت نماید؛ از همین جهت، برای پی بردن به اهداف قانونگذار، تأکید اصلی بایستی برای مطالعه تحلیلی و نسبت سنجی، میان اجزای مختلف نظام حقوقی، همچون مطالعه در شیوه اجرای مجازات، دقت در موارد سقوط مجازات، قائل شدن بر مرور زمان کیفری، دقت در شیوه رویارویی قانونگذار با پدیده تکرار جرم و مطالعه در نظام حاکم بر ادله اثبات باشد (رحیم نوبهار، ۱۳۸۹: ۳۷). در هر حال، در ادامه به مهم‌ترین اهداف مجازات در جرائم جنسی مستوجب حد می‌پردازیم.

۱-٤. اهداف سزاگرایانه (پاسداری از ارزش‌های اخلاقی)

سزاگرایی در مجازات بر این امر استوار است، که باید به جای توجه به نتایج و پیامدهای مجازات، بر خود جرم، که به‌عنوان پدیده‌ای نامطلوب، مسئولیت اخلاقی بزهکار را در پی دارد، توجه نمود؛ هرچند در قواعد اسلامی، تأکید فراوانی بر مفاسد اجتماعی جرائم جنسی، همچون تولد افراد بی‌سرپرست، اختلال نسل‌ها و ... شده است، اما آموزه‌های دینی، تأکید فراوانی بر قبح ذاتی و فاحشه بودن این اعمال دارند و به عبارتی به مسئولیت اخلاقی مرتکبان، توجه ویژه‌ای شده است، که این امر به منزلهٔ آن است، که مبنای جرم‌انگاری و مجازات مرتکبان جرائم جنسی، تنها نظم اجتماعی نیست و جرائم جنسی در هر حال حرام و از گناهان کبیره محسوب می‌شوند. با این وجود غالباً زمانی اعمال جنسی، مستوجب مجازات دنیوی قلمداد می‌شوند، که به صورت علنی و در حضور حداقل چهار شاهد مرد انجام شوند و شخص تا آن اندازه بی‌پروا باشد، که حریم عفت عمومی جامعه را، نقض کند؛ اگرچه برخی بر این باورند، که اثبات جرائم، با گواهی دو نفر، امر عقلایی است؛ اما این امر درخصوص جرائم جنسی مستوجب حد، صدق

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

نمی‌کند، که درنتیجه چهار شاهد مرد، برای اثبات جرم لازم دانسته شده است؛ و روشن است که در این حساسیت شارع در جرم‌انگاری و کیفردهی، توجه ویژه‌ای به علنی بودن این‌گونه جرائم شده است.

درهرحال، همان‌طور هم که برخی صاحب‌نظران گفته‌اند: تعبدی دانستن سخت‌گیری در اثبات جرائمی، نظیر زنا، لواط و مساحقه، معنای روشنی ندارد؛ هنگامی‌که شارع مقدس در اثبات جرمی سخت‌گیری به عمل می‌آورد و مرتکبان آن جرم را بر توبه و بزه پوشی توصیه می‌کند، واضح است که چه مقصودی داشته است. با این امر از سویی، باب اتهامات ناروا به افراد بسته می‌شود و از سوی دیگر، قبح ذاتی این اعمال که انسان به‌طور فطری آن را درک می‌کند، محفوظ می‌ماند. اگر اثبات جرائم جنسی آسان شود و هر روز در میدان شهر کسی را به این علت تازیانه بزنند، قبح ذاتی عمل کم‌کم از ذهنیت جامعه زدوده می‌شود (رحیم نوبهار، ۱۳۸۹: ۳۸)؛ بنابراین تأکید بر بزه پوشی از جرائم جنسی و جلوگیری از انتشار این‌گونه از جرائم که به صورت پنهانی واقع می‌شود، شیوه‌ای است متناسب با قانون طبیعت، که طرفدار رعایت حجب و حیا در جامعه است، لذا اگر هدف از جرم‌انگاری در جرائم جنسی تضمین عفت عمومی و جلوگیری از بی‌بندوباری‌های جنسی است، دراین‌باره آنچه می‌تواند این هدف را میسر سازد، سخت‌گیری در اثبات این‌گونه جرائم است، نه اثبات و اعمال مجازات.

۲-٤. اصلاح بزهکار

یکی از اهداف اساسی کیفر، اصلاح و باز اجتماعی کردن مجرم است، که به منظور بهسازی بزهکار و جلوگیری از کج روی و فرو افتادن مجدد وی، در گرداب تبهکاری صورت می‌گیرد؛ هرچند امروز اصلاح و تربیت مجرم بیش از ارعاب و طرد کردن وی مدنظر است، اما با توجه به جوهره مجازات، نمی‌توان به‌صرف اصلاح، تربیت و باز اجتماعی شدن مجرم، بدون توجه به ذات کیفر بسنده نمود، به‌ویژه آنکه کیفر به لحاظ اخلاقی نیز، حاکی احساس نیاز جامعه به اجرای عدالت است.

سخت‌گیری در غالب جرائم جنسی و تأکید بر بزه‌پوشی آن، به خوبی نشان‌دهنده آن است، که در کیفردهی، به اصلاح بزهکار توجه ویژه‌ای شده است. توصیه مؤکد پیشوایان دین نسبت به کسانی که مرتکب جرائم جنسی شده بودند، مبنی بر اینکه توبه

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

پنهانی بسیار برتر از اقرار به گناه و ارتکاب جرم است، نشان می‌دهد که هدف اصلی، پشیمان شدن و اصلاح بزهکار است؛ به عبارتی توبه باب امیدی را برای گناهکار باز کرده، که منجر می‌شود تا وی با نگاهی مثبت و فعال، به زندگی بنگرد. اگر هدف اولیه در اجرای کیفر، اصلاح مرتکب باشد، لذا توبه دارای آثار قوی در تحقق این غایت است، زیرا توبه ناشی از اقناع درونی فرد بوده و در جهت انگیزه اساسی وی در عدم بازگشت به گناه است (احمد فلاحی، ۱۳۸۹: ۸۰-۷۹).

در همین راستا گفته شده است که اگر فرد، به ارتکاب جرم حد اقرار نماید و پس از آن توبه کند، امام در اقامهٔ حد به وی (چه شلاق و چه رجم)، مخیر خواهد بود[۱]. از طرفی هم، حد پس از رفع نزد حاکم، به‌وسیلهٔ توبه ساقط نمی‌شود، اما لازم است گفته شود، که میان «رفع الامر الی الحاکم» و اثبات نزد حاکم، تفاوت وجود دارد؛ اگر فقط امر نزد حاکم اقامه شده و هنوز اثبات نگردیده باشد، به نظر می‌رسد براساس ادله عام درخصوص پذیرش توبه و با نظر به همان اهداف اصلاح و تربیت و تأکید بر عدم تجری، قبول توبه با توجه به اوضاع و احوال مرتکب و سایر شرایط و مقاصد خاص کیفر، همخوانی بیشتری داشته باشد (همان: ۸۰).

همچنین تحلیل فرآیند تشدید کیفر، در جرائم مستوجب حد (اعدام پس از سه مرتبه اجرای صد تازیانه) نیز، مؤید اصلاح مجرم است؛ به عبارتی در موارد تکرار جرائم جنسی مستوجب صد تازیانه، مادامی مرتکب اعدام می‌شود، که دیگر هیچ‌گونه امیدی به اصلاح وی نیست، که این امر نشان‌دهنده آن است، که تازیانه زدن با هدف اصلاح بزهکار صورت می‌گیرد. در روایتی از امام رضا (ع)، که در مباحث گذشته نیز گفته شد: «تازیانه را از آن جهت، با شدت بر بدن زناکار می‌زنند، که بدنش مرتکب زنا شده و تمام اجزای تنش از این کار لذت برده، بنابراین تازیانه عقوبتی برای وی و عبرتی برای دیگران است و زنا از بزرگترین جنایت‌ها است.

۳-٤. عدالت ترمیمی

در رویکرد عدالت ترمیمی، واکنشی که جامعه نسبت به جرم دارد را، به کیفر رسمی محدود نمی‌کند، بلکه تلاش بر این است، که با سازوکارهای متعارف، زیان‌های ناشی از جرم جبران شود؛ عدالت ترمیمی در معنای موسع خود، جرم را قبل از آنکه نقض مقررات

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

و هنجارهای رسمی و عمومی تلقی کند، لطمه به اشخاص و روابط میان آنان تعریف می‌نماید، که آثار مادی، معنوی و عاطفی آن، نه‌تنها بر خود بزه‌دیده، بلکه به جامعه و روابط اجتماعی و حتی خود بزهکار نیز تأمین می‌شود و تنها در صورتی که جرم از نوعی شدید خود باشد، کل جامعه را متضرر می‌کند (علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۳۸).

اندیشه جبران آثار ناشی از جرم توسط کیفر، دیدگاهی است که براساس آن کسانی که مرتکب جرم می‌شوند، بایستی اقداماتی را برای جبران اشتباه خود به عمل آورند و با انجام دادن چنین اقدامی به نوعی اقرار به اشتباه بودن عمل خود نمایند. جبران اشتباه می‌تواند به دو گونهٔ پرداخت غرامت به متضرر از جرم (زیان‌دیده)، یا انجام دادن کار دیگری در کمک به وی باشد، اگر هم هیچ فرد زیان‌دیده‌ای وجود نداشت یا قابل شناسایی نبود و یا حتی خود متضرر از جرم حاضر به قبول آن نشد، در این صورت جبران خسارت را می‌توان در حق جامعه ادا نمود، که این امر به وسیلهٔ انجام خدمات عامل‌منفعه یا پرداخت جریمه‌ای به حساب سرمایه‌های عمومی صورت می‌پذیرد (علی صفاری، ۱۳۸۸: ۷۲).

«جبران» یک قاعده معقول است و یکی از امتیازات این اندیشه کیفری این است که به ساماندهی مجدد مرتکب کمک شایانی می‌کند؛ اگر قرار است مجازات اعمال شود بهتر است که این مجازات، مستقیماً زیان‌دیده یا جامعه را بهره‌مند سازد، تا آنکه منحصراً به مرتکب آسیبی برساند و یا آنکه آزادی وی را محدود سازد؛ اما بدیهی است که قاعده جبران نمی‌تواند توجیه مناسبی برای نظام کیفری باشد، زیرا اکثر مجازات همچون زندان، اعدام، شلاق و ... اصولاً فاقد آن‌اند و حتی ممکن است که چنین کیفرهایی امر جبران و بازسازی به وسیلهٔ مرتکب را مشکل و غیرممکن کنند (همان).

در این رویکرد، حاکمیت بایستی به جبران خسارت بزه‌دیده به‌عنوان اصلی بنیادین، توجه داشته باشد؛ هرچند تأکید آموزه‌های دینی، بر بزه‌پوشی از جرائم جنسی نهفته است، اما اگر آن جرم، همچون زنای به عنف، جنبهٔ حق‌الناس پیدا کند، علاوه بر اینکه زیان روحی و روانی به قربانی وارد می‌شود، خسارت مادی را نیز برای وی در پی دارد، که در این موارد نباید برای کشف حقیقت، از هرگونه تلاشی چشم‌پوشی کرد. اگر بر فرض، سخت‌گیری در اثبات جرم و سقوط کامل کیفر، در مواردی نظیر توبه، قاعده درأ و ... به گونه‌ای باشد که متجاوز به عنف، به راحتی از ارتکاب عمل جنسی خود رهایی یابد، دیگر محلی برای جبران ضرر و زیان قربانی باقی نمی‌ماند، لذا بایستی

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

احکام مرتبط با جرائم جنسی مستوجب حد، به گونه‌ای فهم شود، که هیچ‌گونه حقی از بزه‌دیده نیز تضییع نشود.

نتیجه‌گیری

مقنن با پیش‌بینی مجازات شدید بدنی یعنی اعدام، رجم و شلاق، نگاهی اخلاقی و تعبدی را به مجازات جنسی لحاظ نموده است، اما از طرفی دیگر اثبات این جرائم را بسیار دشوار دانسته و توجه ویژه‌ای به مقتضیات زمان و مکان و اصل مصلحت نموده و به نوعی هم عواطف حقوق بشری و انتقادات جوامع بین‌المللی در عدم اجرای این‌گونه مجازات بی‌تأثیر نبوده است؛ این امر را نیز بایستی نتیجهٔ تردید و تشویش ذهنی قانونگذار دانست، که البته خیلی به صلاح نیست. چه لزومی دارد که طیف گسترده‌ای از مجازات شدید جنسی در قانون مجازات گنجانیده شود، اما در عمل برخلاف آن ثابت گردد و چه بهتر که مقنن در زمینهٔ حذف مصادیق و مجازات‌هایی که از هیچ‌گونه پشتوانه فقهی هم برخوردار نیستند، گام مثبتی را بردارد؛ تحولات تقنینی نظیر تحول در شرایط لواط مستوجب اعدام، قائل شدن اختیاراتی برای دادگاه و رئیس قوه قضاییه و فرض عدم امکان رجم، همگی از مصادیقی هستند که نه‌تنها منجر به برطرف ساختن مشکلات نشده‌اند، بلکه به آن نیز دامن زده و اصول حقوقی و مبانی مجازات جنسی که برگرفته از فقه اسلامی هستند را نیز زیر سؤال برده‌اند، لذا شایسته است تا مقنن در زمینه رفع این موانع و مشکلات، گام مثبتی را بردارد، تا اصول حقوقی هم به معنای هرچه بهتر نمایان شود.

اگرچه قانونگذار در فلسفهٔ مجازات جنسی، اهداف ویژه‌ای همچون سزاگرایی، بازدارندگی و اصلاح مجرم را لحاظ نموده، اما در جرم‌انگاری روابط جنسی با نظر به همان مبانی فقهی، تفکیکی را میان حالات مختلف (رضایت و عدم رضایت) قائل نشده است، که این امر هم منجر به جرم‌انگاری بی‌حد و حصر در بسیاری از مصادیق شده است، از همین رو مقنن بیش از آنکه توجهی به اصل صدمه و ضرر داشته باشد، براساس اصل سرزنش مبادرت به جرم‌انگاری در اعمال جنسی نموده و این همان تفاوت بارزی است که در جرم‌انگاری اعمال جنسی در حقوق کیفری ایران وجود دارد؛ هرچند در نظر مقنن، جرم‌انگاری جرائم جنسی در حقوق کیفری ایران، با اهداف ویژه‌ای صورت پذیرفته، اما واقعیت این است، جامعه‌ای که از فقر و مشکلات اقتصادی رنج می‌برد و

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

بحران بیکاری و مشکلات ازدواج نیز در آن نمود دارد، لذا امکان ارتکاب جرائم جنسی هم در آنجا زیاد می‌شود، بنابراین امر شایسته‌تر این است، که دست‌اندرکاران حکومت در زمینه رفع موانع گام برداشته و مشکلات اقتصادی و اجتماعی را تا حدودی برطرف سازند، تا امکان تمتع جنسی به طرق مشروع در جامعه فراهم آید، و درنتیجه بهتر است بیش از آنکه طیف و گستردگی مجازات در قانون بیشتر شود و به دنبال وسیع‌تر کردن دایره حقوق جزا باشیم و در عمل هم نه‌تنها شاهد بهبود وضعیت نباشیم، بلکه جرائم جنسی هم زیادتر شود، بایستی در زمینهٔ رفع موانع و مشکلات متعددی که در جامعه وجود دارد، گام مثبتی را برداشت.

منابع

- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۴). حقوق جزای عمومی یک، ویراست دوم، چاپ چهلم: نشر میزان.
- ایازی، محمدعلی. (۱۳۸۶). ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بکاریا، سزار. (۱۳۸۱). رساله جرائم و مجازات، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چاپ سوم، تهران: نشر میران.
- بولک، برنار. (۱۳۸۷). کیفرشناسی، مترجم ابرندآبادی، چاپ هشتم: انتشارات مجد.
- پرادل، ژان. (۱۳۸۸). تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
- رهامی، محسن و نظری‌نژاد کیاشی، محمدرضا. (۱۳۸۳). حکومت و حقوق کیفری. اندیشه‌های حقوقی سال دوم، شماره ۴.
- زارعی کمالیه، مجتبی. (۱۳۹۹). تحلیل و بررسی فلسفه کیفر و مبانی آن در فقه و حقوق، فصلنامه بین‌المللی قانون یار، دوره چهارم، شماره چهاردهم.
- شیروی، مهسا. (۱۳۹۰). کیفر و تحول آن در بستر تاریخ آموزه‌های کیفری، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، سال ششم، شماره بیست و یک.
- صفاری، علی. (۱۳۸۸). کیفرشناسی تحولات مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات جنگل.
- فلاحی، احمد. (۱۳۸۹). مجازات در حقوق کیفری اسلام، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۱.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۶۹). بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران: خوارزمی.

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]

- کبریتی، محمدجواد. (۱۳۹۰). بررسی فقهی ـ حقوقی مبانی جرم انگیری بزه‌های جنسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه گیلان.
- موگوئی، حاجی علی. (۱۳۸۱). زنا و قصیاص (قتل) در حقوق جزای اسلامی (بررسی تطبیقی فقهی ـ جرم‌شناسی زنا و قصاص)، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات.
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. (۱۳۸۲). از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی، مجله الهیات و حقوق.
- نوبهار، رحیم. (۱۳۸۹). اهداف مجازات در جرائم جنسی، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

[Downloaded from mail.philosophylawjournal.ir on 2026-09-18]